

یکی از آیاتی که از دیر زمان مورد توجه مفسران بوده آیه‌ی معروف به اهل ذکر است. این آیه در دو سوره از قرآن کریم با اندک تفاوت آمده است یکی در سوره‌ی نحل آیه ۴۳ و دیگری در سوره‌ی انبیاء آیه ۷. در مورد این دو آیه مسائل مختلفی مطرح است. آن‌چه این تحقیق به آن می‌پردازد بررسی و نقد آرای تنسی چند از مفسران و محققان در تحلیل و تفسیر روایات واردۀ ذیل آیه اهل الذکر و اثبات عدم تنافی این روایات با ظاهر آیه و بانظر مفسرانی است که آیه را مطابق ظاهر و سیاق معنا کرده‌اند. برای این منظور لازم است نخست به نظر مفسران در مراد از اهل ذکر در آیه یاد شده اشاره وسیع مفاد روایات در این زمینه گزارش و آنگاه آرای مفسران در تحلیل و تفسیر این روایات بررسی و نقد و نظر برگزیده مدلل گردد.

أهل الذکر در تفاسیر

در اینکه مقصود از اهل الذکر در دو آیه یاد شده که خدای متعال به پرسش ازانان فرمان داده است چیست آرای مفسران متفاوت و در عین حال متقارب است. بیشتر مفسران فرقین معتقدند مراد از اهل ذکر در دو آیه مورد اشاره به حکم سیاق و مورد نزول، اهل کتاب و عالمان آنان است (برای نمونه نک: شیخ طوسی، ۶/۳۸۴ و ۷/۲۳۲، فخر رازی، ۲۰/۲۱۱، و ۲۰/۲۲۲، زمخشri، ۲/۶۰۷ و ۳/۱۰۴، طبرسی، جوامع، ۲/۲۸۹، شعلبی، ۶/۲۷۰، آلوسی، ۷/۳۸۳، ۹/۱۳، ابن عاشور، ۱۳/۱۲۹ و ۱۵/۱۷، طباطبائی، ۱۲/۲۸۵، امام خمینی، ۳/۱۷۶) آیات معروف به اهل الذکر عبارتند از:

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ...» (النحل، ۴۳ - ۴۴)

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (الانبیاء، ۷)

برخی نیز مراد از اهل ذکر را آگاهان به تاریخ انبیا و سرگذشت پیشینیان دانسته‌اند (طبرسی، مجمع، ۶/۵۵۷ و ۷/۶۴، فخر رازی، ۲۰/۱۱، بغوی، ۳/۸۰) به طور خلاصه با مراجعته به تفاسیر فرقین به روشنی بدست می‌آید که با توجه به مکنی بودن این دو آیه و شان نزول و سیاق وظاهر آن خدای متعال در رد مشرکان و بت پرستان که ادعا میکردند رسولان الهی

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر

محمد علی تجری^۱

چکیده

در تفاسیر مهم فرقین، اهل الذکر در آیه ۴۳ سوره نحل و آیه ۷ سوره انبیاء به اعتبار سیاق و مورد نزول به افراد غیر معصوم همچون اهل کتاب، عالمان اهل کتاب، آگاهان به تاریخ پیامبران تفسیر شده است. لیکن در روایات متعددی که از امامان شیعه با سند صحیح و معتبر رسیده اهل الذکر در آیه شریفه منحصراً ائمه اهل بیت (علیهم السلام معرفی گردیده و نظر کسانی که مراد از اهل الذکر را اهل کتاب می‌دانند نفی و تخطیه شده است. مفسران در تحلیل و تفسیر این روایات و چگونگی جمع بین مفاد آنها با مقتضای سیاق و مورد نزول آیه، نظرات متفاوت و گاه متصاد دارند. در این مقاله نظرات، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نظر راجح مدلل گشته است.

کلید واژه‌ها: اهل الذکر، اهل کتاب، اجتهاد و تقلید، بشر بودن پیامبران، رسولان الهی، سوال از عالم، تاریخ پیامبران.

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۷۷///
باید از جنس فرشته باشند نه بشر و یا تصور می کردند که آنان باید مججهز به قدرت قهریه ای
باشند که سنت اختیار را از دعوت شوندگان سلب و آنان را مجبور به ایمان آوردن نماید می
فرمایید رسولان پروردگار قبل از پیامبر اسلام مردانی عادی که مانند سایر افراد بشر می
خوردن و می آشامیدند و در بازار آمد و شد می کردند و هرگز سنت اختیار را ابطال نکردند
بودند . آورنده قرآن نیز در این جهت همچون پیامبران پیشین است . آنگاه خداوند خطاب به
آنان می فرماید اگر حقیقت گفته شده رانمی دانید آنرا از اهل ذکر یعنی اهل کتاب و آگاهان
به کتب سماوی و رسالت‌های الهی پرسید تا دریابید که پیامبران الهی نه از جنس فرشته و
ملک که از جنس بشرند و در دعوت خویش نیز سنت اختیار را ابطال نکردند . (نک: مکارم
۲۴۵/۱۱، طباطبائی، ۲۲۹/۱۲) بنا بر این نوع مفسران ، اهل الذکر را به قرینه سیاق و مورد
نزول به افراد غیر معصوم و حتی خارج از قلمرو اسلام و مسلمانان همچون اهل کتاب
عالمان اهل کتاب و آگاهان به اخبار پیشینیان معنا کرده اند . (ابی السعود، ۵/
۱۱۶، بیضاوی، ۱۴۶/۴، ابن کثیر، ۴۹۲/۴، نیشابوری، ۷۱۶/۵) همینجا بیفزاییم که
بسیاری از مفسران و محققان، در عین حال که مراد از اهل ذکر را به اعتبار سیاق و زمان
نزول، اهل کتاب یا علمای آنان می دانند از آیه شریفه یک اصل عام عقلایی استفاده کرده
اند و آن عبارت است از لزوم مراجعه جاہل به عالم و خبره در هر امری از امور . (طباطبائی،
۲۲۹/۱۲، مکارم شیرازی، ۲۴۵/۱۱، هاشمی شاهروdi، ۱۸۰/۳ حقی، ۳۷/۵) حال که
به طور اجمالی به نظرات مفسران در تفسیر اهل الذکر آشنا شدیم به سراغ احادیث و روایات
در تفسیر جمله فاسالواهله الذکرمی رویم تا مفاد آنها را در این زمینه بررسی کنیم.

أهل الذکر در روایات

در منابع حدیثی و تفسیری، روایات متعددی در تفسیر فاسالواهله الذکر وجود دارد. صفارقی (۲۹۰) در کتاب بصائر الدرجات ۲۸ روایت با استناد مختلف صحیح وغیر صحیح تحت عنوان «باب فی ائمه آل محمد انهم اهل الذکرالذین امر الله بسوالهم» نقل کرده است (صفار، ۱/۳۷-۴۳) محدث بحرینی نیز در غایة المرام ۲۱ حدیث از طریق شیعه و ۳ حدیث از طریق اهل سنت نقل کرده است (بحرینی، ۳/۲۵-۲۰) همودر تفسیر البرهان نیز ۲۳ روایت آورده است . (بحرینی، ۳/۴۲۳-۴۲۹) شیخ حر عاملی در

وسایل الشیعه حدود ۱۷ روایت ازین روایات را گزارش کرده است . (حر عاملی، ۲۷/۶۲)
۷۶) محمد تقی مجلسی از این روایات به عنوان اخبار صحیحه متواتره یاد کرده
است (مجلسی، ۱/۴۲)

شیخ انصاری ره با اشاره به شش روایت دراین باب ، روایت محمد بن مسلم و شاء را
صحیح و روایت ابی بکر حضرتی را حسن یا موثق شمرده و سه روایت دیگر را از نظر سند
خالی از ضعف نمی داند که در عین حال آسیبی نمی رساند (انصاری، ۱/۱۳۳) ظاهرآ
ایشان از روایات فراوان دراین عرصه ۶ روایت را دیده است و الا روایات چنان که اشاره
شدیش از ۶ روایت است . تنها کلینی در کافی ۹ حدیث دراین باب نقل کرده که علامه
مجلسی در مرآت العقول پنج حدیث از آن احادیث را صحیح (= احادیث شماره ۴ و ۵
و ۷ و ۸ و ۹) و یکی از آنها حسن موثق (= حدیث ۶ باب) معرفی کرده است . (مجلسی، ۲/
۴۲۹-۴۳۱) در منابع اهل سنت نیز روایاتی در تفسیر اهل الذکر به اهل بیت (علیم
السلام) وجود دارد (طبری، ۴/۱۷، ثعلبی، ۶/۲۷۰، حسکانی، ۱/۴۳۲-۴۳۷) باتوجه به
آنچه آوردهیم می توان مطمئن بود که مفاد این روایات از ائمه (علیهم السلام) صادر شده
است و بر اساس موازین علمی و رجالی جای مناقشه در سند و صدور مفاد یاد شده نیست
در نتیجه اظهارات برخی از عالمان (مجاهد، ۵۹۷) مبنی بر ضعیف بودن سند این روایات
به جهت اشتمال بر روایان ضعیف ، مشترک بین ثقه وغیر ثقه و افراد ناشناخته وغیر معلوم
الحال شاید ناشی از عدم اطلاع ایشان از همه روایات باب باشد و الا وجھی برای ضعیف
شمردن همه این روایات وجود ندارد.

مفاد روایات

روایاتی که در این زمینه رسیده است، لسان برخی از آنها اثباتی ولسان برخی دیگر سلبی
است . در روایات دسته نخست اهل ذکر به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است
در این دسته از روایات نظری به نفی دیگران و عدم شمول اهل ذکر نسبت به غیر ائمه
(ع) مشاهده نمی شود . برای نمونه به چند روایت معتبر ذیل توجه فرمایید :

ذکر یهود و نصارا هستند فرمود: بنابر این آنان شما را به دین خود دعوت کنند! سپس با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سوال شوندگان. (کلینی ۳۰۶/۱، ۴۲) امام رضا علیه السلام در مجلس مامون بیاناتی دارند که در آن آمده است: ... ما همان «أَهْلَ الذِّكْرِ» هستیم که قرآن می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید) (التحلیل، ۴۳) ما اهل ذکر هستیم، پس اگر نمی‌دانید، از ما سؤال کنید. عالمان (حاضر در مجلس) گفتند: مقصود خدا از اهل الذکر یهود و نصاری هستند، حضرت فرمودند: سبحان الله! آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت: آن دین، از اسلام بهتر است. (صدقه، ۴۹۳/۱)

۳- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای متعال: «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» روایت کرده که فرمود: آنان آل محمد هستند (معلی گوید) ما حدیث کلبی را برای حضرت ذکر کردیم که گوید آیه در باره اهل کتاب است (ومقصود از اهل الذکر، اهل کتاب است) معلی گوید حضرت او را لعنت و تکذیب نمود. (صفار، ۱/۴۱)

تحلیل مفهوم این روایات

حال باید دید مفاد واقعی این روایات چیست؟ و چگونه آن را باید تحلیل و تفسیر نمود؟ آیا به استناد این روایات، باید از سیاق وظاهر آیه دست کشید و نظر مفسرانی که مقصود از اهل ذکر را به حسب مورد نزول، اهل کتاب و مانند آن می‌دانند ناصواب دانست و یا می‌توان بین این روایات و نظر مفسران که خاستگاه آن سیاق و مورد نزول است جمع نمود و در صورتی که بتوان بین این روایات و بین سیاق وظاهر آیه به حسب مورد نزول جمع نمود راه جمع و هماهنگ سازی کدام است؟

آراء و دیدگاهها

با تبع و جستجویی که در منابع مختلف به عمل آمد نظرات و آراء ذیل در این زمینه قابل طرح و بررسی است:

نظر فیض کاشانی:

۱- امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عز وجل: «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» (التحلیل، ۴۳) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: مقصود از ذکر من هستم و امامان اهل ذکر می‌باشند. (کلینی، ۳۰۳/۱)

۲- وشاءگوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم قربانت گردم «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» یعنی چه؟ فرمود: ماییم اهل ذکر و ماییم پرسش شوندگان، عرض کردم شما پرسش شونده و ما پرسش کتنده ایم؟ فرمود آری.. (کلینی، ۳۰۴/۱)

۳- زاره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم از سخن خدای تبارک و تعالی «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» چه کسانی قصد شده اند؟ فرمود: ما، گفتم پس شمایید کسانی که باید از آنان پرسیده شود؟ فرمود آری گفتم و ماییم پرسشگران؟ فرمود: آری... (کلینی ۳۰۴/۱،

۴- ابوبکر حضرتی گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که ورد برادر کمیت وارد شد و عرض کرد خدا مرا قربانت کند... (مقصوداز) قول خدای تبارک و تعالی «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» کیانند؟ فرمود: ما هستیم... (کلینی ۳۰۵/۱)، روایات دیگر هم به همین مضامین هستند که ذکر آنها ضرورت ندارد. گفته است سند سه روایت نخست صحیح و سند روایت چهارم حسن یا موثق است. (مجلسی ۴۳۰/۲، ۴۳۱) چنانکه ملاحظه می‌شود لسان این روایات لسان حصر نیست و لذا می‌توان گفت که ائمه (علیهم السلام) کامل ترین و برترین مصادق اهل ذکر به شمار می‌روند و به تعبیر دیگر مفاد این دسته روایات از باب تطبیق عنوان کلی اهل ذکر بر اکمل و افضل مصادیق است. در نتیجه مفاد این دسته روایات منافاتی با نظر جمهور مفسران که اهل ذکر را به لحاظ مورد نزول، اهل کتاب های آسمانی مانند یهود و نصارا یا عالمان آنان می‌دانند ندارد. لیکن مفاد برخی دیگر از روایات در این زمینه لسان حصر است. مطابق این روایات، مراد از اهل ذکر منحصرًا ائمه (علیهم السلام) هستند و نظر کسانی که منظور از اهل ذکر را اهل کتاب دانسته اند تخطیه شده است. برای نمونه: ۱- محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم کسانی که نزد ما هستند گمان می‌کنند سخن خدای متعال: «فاسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون» از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانید، اهل

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۸۱///
 یکی از مفسرانی که در زمینه مفاد این روایات و چگونگی جمع بین آن وظاهر آیه اظهار نظر نموده فیض کاشانی است. ایشان در باره مفاد این روایات می‌نویسد: مستفاد از این اخبار آن است که مخاطبان (= ماموران به سوال در «فأسالوا اهل الذکر») خصوص مؤمنان هستند نه مشرکان و مورد سوال هر مسأله مشکل است نه خصوص این که پیامبران، از جنس بشرنده و اهل ذکر (که باید بدانها مراجعه واز آنان پرسش نمود) ائمه علیهم السلام هستند. (فیض، ۱۳۷/۳) وی دردامه پذیرش این مفاد را در گرویکی از سه چیز می‌داند:
 ۱- اینکه ما سیاق و مورد نزول آیه را نادیده بگیریم و جمله: «و ما ارسلنا» را رد مشرکان ندانیم. (در واقع دست از سیاق برداریم و جمله فاسالوا اهل الذکر را مربوط به مشرکان و اهل کتاب ندانیم) ۲- اینکه جمله فاسالوا اهل الذکر را جمله مستأنفه بدانیم. (به این معنا که آن را جمله ای جدید، مستقل و غیر مرتبط با جمله پیشین بدانیم) ۳- اینکه گفته شود نظم و چیش آیه تغییر یافته است. به ویژه در صورتی که جمله «بالبینات والزبر» متعلق به «رسلنا» دانسته شود، بر این اساس «فاسالوا اهل الذکر» بین دو جمله‌ی مرتبط با هم یعنی «و ما ارسلنا ...» و جمله «بالبینات والزبر» قرار گرفته است. (دقیق شود (فیض، ۱۳۷/۳) فیض کاشانی به حق این نظر را که مطابق سیاق و مورد نزول، خداوند مشرکان مکه را به پرسش از اهل بیت (علیه السلام) امر کرده باشد بی وجهه و مردود شمرده است. (فیض، ۱۳۷/۳) وی در تفسیر الاصفی ضمن تصریح به این که مفاد این روایات با سیاق (مبنی بر این که جمله و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا رجالا نوحی اليهم رد نظر مشرکان باشد) سازگاری ندارد از سه راه حل یاد شده تنها از راه حل دوم (استیناف بودن فاسالوا اهل الذکر) یاد کرده است. (فیض، ۶۵/۱)

نقد راه حل فیض

به نظر می‌رسد پذیرش روایات، متوقف بر یکی از سه امری که وی ذکر نموده نیست. به نظر ما تحلیل و برداشت صحیح از مفاد روایات نه مستلزم نفی سیاق و تخطیه نظر تفسیری برخاسته از آن است و نه لزوماً مستلزم قول به استیناف جمله فاسالوا اهل الذکر و بی ارتباط دانستن آن با صدر و ذیل و نه مستلزم اعتقاد به دگرگونی در نظم آیات. زیرا چنانکه در جای خود به اثبات رسیده ظواهر آیات حجت است و مقتضای ظواهر این دو آیه نیز به حکم سیاق و

مکی بودن و شان نزول آن این است که مخاطبان، مشرکان منکر نبوت پیامبر اسلام (ص) بودند که تصور می‌کردند پیام آور الهی باید از جنس فرشته باشد و نه بشر و یا می‌پنداشتند پیامبر باید مجهر به قدرت قهریه که سنت اختیار را بطال کند باشد نه بشر عادی فاقد چنین قدرتی و اهل ذکر نیز آشنایان به کتب آسمانی همچون عالمان یهود. و یا این حساب چگونه می‌توان روایات رسیده از اهل بیت (علیم السلام) را که معلمان و مفسران راستین قرآن بوده و یکی از آموزه‌های تفسیری آنان حجت ظواهر است مخالف سیاق و ظاهر و مستلزم دست کشیدن از آن دانست. از سوی دیگر استیناف دانستن جمله فاسالوا اهل الذکر نیز خلاف ظاهر آیه است به ویژه در صورتی که «بالبینات والزبر» را متعلق به لاتعلمون ندانیم. (دقیق شود) و قول به تغییر در نظم و چینش آیه نیز بر خلاف تحقیق و مخالف مبانی جمهور علمای شیعه است. و ما پس از ارائه آراء و تبیین و نقدهای دیدگاه‌ها و راه حل‌ها اثبات خواهیم کرد که روایات نظری به سیاق و مورد نزول و تخطیه پرسش مشرکان مکه از اهل کتاب ندارد.

نظر سید محمد سعید حکیم

ایشان ضمن رد برخی نظرات، معتقد است ظهور بدوى آیه این است که از اهل ذکر، مطلق علماء اراده شده است لیکن به خاطر نصوص فراوانی که ظاهر بلکه صریح است در اختصاص اهل ذکر به ائمه (ع) و عدم شمول آن نسبت به غیر آنان به ناچار باید از ظهور بدوى آیه دست کشید (حکیم، المحکم، ۱۳۷/۳، مصباح ۲۵۵، ۱۲)

نقد این نظر

از کلام ایشان چنین بر می‌آید که در این موضوع امر دائر بین دو چیز است ۱- پذیرش روایات متعدد صحیحه و دست کشیدن از سیاق و ظهور آیه ۲- پذیرش سیاق و ظهور آیه و کنار گذاشتن روایات فراوان، و در دوران امر بین این دو باید روایات صحیحه را بر سیاق و ظهور آیه مقدم داشت. لیکن چنانکه پس از بررسی اقوال و آرا خواهد آمد اساساً هیچ گونه تناقضی بین مفاد این روایات و سیاق آیه وجود ندارد. از این رو هم می‌توان آیه را مطابق سیاق و ظهور آن معنا نمود و هم می‌توان مفاد روایات را پذیرفت و از آن تحلیل و برداشتمی ارائه داد که منافاتی با سیاق و ظهور آیه نداشته باشد.

نظر محقق بهبهانی

۲- «**يا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تكتمون الحق و انتم تعلمون**» (آل عمران، ۷۱)

۳- «**قل يا اهل الكتاب لم تصدرون عن سبیل الله...**» (آل عمران، ۹۹)

آری در قرآن کریم بیش از سی بار تعبیر اهل الكتاب آمده است که دست کم در بسیاری ازین موارد، این عنوان به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به کتاب آسمانی خود نداشته اند. بنا بر این به همان دلیلی که از این عالمان با وجود مخالفت و عدم التزام و عدم تعهد به کتب سماوی، به عنوان اهل الكتاب یاد شده، به همان دلیل می‌توان گفت از آنان با عنوان اهل الذکر یعنی اهل کتاب‌های آسمانی یاده شده است. و اینکه ایشان فرموند بر فرض که عنوان اهل الذکر شامل آنان شود و آنان اهل ذکر شمرده شوند امر به سوال، شامل آنان نمی‌شود و آنان اهل ذکری که باید مورد مراجعه و پرسش قرار گیرند نمی‌باشند زیرا آنان امین و مورد اعتماد نیستند و خدای متعال افراد را به چنین کسانی ارجاع نمی‌دهد پاسخش این است که باید گفت بر اساس نظر مفسران، خداوند مشرکان مکه را که در پیامبرشدن بشر و غیر فرشته تردید داشتند و یا آن را منکر بودند به آگاهان به احوال و سرگذشت پیامبران، که در آن زمان و در آن محیط، عالمان اهل کتاب بودند و مشرکان نیز با آنان ارتباط داشتند ارجاع داده و به آنان فرمان داده موضوع را از اینان که اهل کتب آسمانی و شرایع دینی هستند پرسند تا دریابند که پیامبران الهی و از جمله پیامبرانی که اهل کتاب به پیامبری آنان معتقدند از جنس بشر بوده اند و نه فرشته و ملک. در واقع ارجاع مشرکان به عالمان اهل کتاب در آن زمان، برای روشن شدن این مطلب که پیامبران الهی از جنس بشرنده ملک، از باب ارجاع جاگه به یک امر، به عالم و مطلع از آن امر است و امین نبودن و عامل نبودن آنان به کتاب آسمانی، منافاتی با این ارجاع ندارد زیرا آنان ابائی از اظهارات این حقیقت آشکار که پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) از جنس بشر بوده اند و نه ملک نداشتند و عدم ایمان اهل کتاب به پیامبر اسلام (ص) برخلاف مشرکان بدین جهت نبود که آن حضرت از جنس بشر است نه ملک، بلکه انگیزه های دیگر داشت که قرآن کریم به آن اشاره فرموده است از قبیل: بُغى، (الجاثیة، ۱۷) حسد، (البقرة، ۹) پیروی از هواها و هوس ها، (المائدہ، ۷۷). باید بیفزاییم آیه مورد بحث تنها آیه ای نیست که خدای متعال بر ای کشف

تقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر // ۸۳

ایشان با توجه به روایات باب بر آن است که مراد از اهل الذکر در آیه شریفه خصوص ائمه اهل البيت ع است. از نظر ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما-که به تعبیر وی برخی توهم کرده‌اند - نابه جا و بی مورد است(فی غیر محله) و تفسیر آن به عالمان یهود و نصارا که بعضی دیگر پنداشته اند بطلانش در نهایت وضوح است. زیرا اگر مراد از ذکر مطلق کتاب های آسمانی باشد، اهل ذکر به طور قطع شامل عالمان یهود و نصارا نخواهد بود چون عالمان یهود و نصارا با ذکر(کتاب آسمانی) مخالفت کردند و الا می‌بایست اسلام می‌آوردن پس چون آنان بر خلاف کتب آسمانی به پیامبر اسلام (ص) ایمان نیاوردن اهل ذکر(کتاب آسمانی) شمرده نمی‌شوند و بر فرض که اهل ذکر شمرده شوند، آنان افراد مورد سوال در آیه نخواهند بود زیرا امر به سوال از افراد تنها نسبت به افراد امین و مورد اعتماد از آنان خواهد بود و عالمان یهود و نصارا با ذکر (کتاب آسمانی) مخالفت کردند پس چگونه خدای عزوجل به پرسش از آنان فرمان می‌دهد؟ (مصاحبه بهبهانی، ۲۰۷)

نتیجه این که از نظر ایشان مراد از اهل ذکر در آیه شریفه تنها ائمه اهل بیت (ع) هستند و نه مطلق علماء و نه عالمان یهود و نصارا.

نقد این نظر

در اظهارات این فقیه برجسته چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما را (که در عبارات عده ای از مفسران و اصولیان آمده) توهم و نا به جا قلمداد فرموده ولیکن دلیلی بر آن ذکر نکرده است. ظاهرا وجود روایاتی که اهل ذکر را به امامان (ع) تفسیر کرده موجب این اظهارات بوده است. ۲- به نظر می‌رسد با فرض اینکه مراد از ذکر، کتب اهل کتاب‌های آسمانی باشد خارج نمودن عالمان یهود و نصارا از شمال و دایره اهل ذکر، توسط ایشان به دلیل مخالفت آنان با دستورات کتاب‌های آسمانی و عدم التزام عملی آنان به آن دستورات، وجهی ندارد زیرا در قرآن کریم در آیات متعدد، از همین عالمان یهود و نصارا که به فرموده ایشان با کتب آسمانی مخالفت نمودند، به عنوان «**اهل کتاب**» یاده شده است که به سه نمونه بسنده می‌شود:

۱- «**يا اهل الكتاب لم تکفرون بآيات الله و انتم تشهدون**» (آل عمران، ۷۰)

اوصیای اوپذیش خواهند داشت. (حسینی همدانی، ۱۳/۱۱) بنابر این روایات واردۀ در این باب از نظر ایشان در مقام تفسیر آیه نیست بلکه در مقام تطبیق است.

ملاحظاتی بر این نظر

به نظر می‌رسد تفاوت نهادن بین این دوآیه به گونه‌یاد شده وجهی ندارد و ایشان نیز دلیل و شاهدی بر عدم ارتباط جمله فاسالوا اهل الذکر با جمله پیشین در سوره نحل دکر نکرده‌اند. به گمان ما وزان هر دوآیه یکی است و نمی‌توان جمله فأسأّلوا اهل الذکر را به لحاظ سیاق، مستقل و غیر مرتبط با جمله قبل از آن دانست. به آیه بنگرید، چگونه می‌توان آن را مستقل و غیر مرتبط با صدر آیه دانست و حال آنکه مصدر به فاء تفریع است. شاید صاحب تفسیر انوار درخشنان در غیر مرتبط دانستن این جمله با جمله قبل، متاثر از فیض کاشانی بوده است. به هر حال با توجه به مصدر بودن این جمله به فاء تفریع، غیر مرتبط دانستن آن با جمله قبلی وجهی ندارد.

نظر صاحب روان جاوید

صاحب تفسیر روان جاوید در ذیل آیه ۴ سوره نحل پس از نقل نظر مشهور، آن را تکلف آمیز و خلاف ظاهر دانسته است و معتقد است کلام قبل از این آیه راجع به مهاجرین و اهل ایمان است و لذا در این آیه هم خطاب فأسأّلوا به اهل ایمان می‌باشد. ایشان اهل الذکر را به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند معنا کرده است. از نظر ایشان مؤمنان که علم به براهین قطعی در اصول و اعتقادات و کتابهای آسمانی در فروع ندارند موظفند در معارف و احکام به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند مراجعه نموده و مشکلات فکری و سوالات خود را با آنان در میان گذارند عبارت ایشان این چنین است: «خداؤند بعد از ذکر اوصاف مهاجرین و مؤمنین می‌فرماید: همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند، مشکلات خودتان را در احکام و معارف به آنها و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانشند رجوع نمایید و پرسید اگر نمی‌دانید و علم ندارید به براهین قطعیه در اصول و کتب سماویه در فروع «بنابراین بالینات و الزیر متعلق است به لا تعلمون و تکلفی نیست و معنا واضح و مطابق با روایات از ائمه اطهار است. بنا بر این

تقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۸۵///

حقیقت، عده‌ای را به پرسش از اهل کتاب ارجاع داده است، در آیه ۹۴ سوره یونس نیز خدای متعال کسی را که در آنچه بر پیامبر نازل فرموده تردید دارد به پرسش از افرادی که با کتاب‌های آسمانی پیشین آشنا بی دارند امر فرموده است آنجا که می‌فرماید: «فان کنت فی شک مما انزلنا اليک فاسأّل الذين يقرئون الكتاب من قبلک» بنابر این به همان دلیلی که خدای متعال در این آیه، افراد را در صورت شک در آیات نازل شده‌ی بر پیامبر(ص) به عالمان وقاریان کتب آسمانی پیشین ارجاع می‌دهد به همان دلیل در آیه مورد بحث نیز مشرکان را -که در موضوعی از موضوعات مربوط به پیامبر اسلام (ص) شک و تردید داشتند- به عالمان اهل کتاب ارجاع داده است.

نظر صاحب تفسیر انوار درخشنان

تفسیری که ایشان از جمله فاسالوا اهل الذکر در سوره نحل ارایه میدهد با تفسیری که از این جمله در سوره انبیا ارایه داده متفاوت است وی ظاهر جمله «فأسأّلوا اهل الذکر» در سوره نحل را مستقل و غیر متصل به ما قبل دانسته و براین اساس آنرا از هر جهت مطلق میداند، هم به لحاظ پرسشگران (= افرادی که مأمور به پرسش هستند) و هم به لحاظ مسئول عنه (= موضوع مورد سوال) وهم به لحاظ افرادی که مورد سؤال قرار می‌گیرند (= مسئولان، پرسش شوندگان) وی بر همین پایه معتقد است جمله فاسالواهله الذکر بیان قاعده کلی و ارشاد بحکم خرد است که جاہل نسبت بهر موضوعی که مورد نیاز و احتیاج او باشد ناگزیر برای تشخیص و تعیین راه حل، به دانشمند همان امر رجوع نموده و به نظر او اعتماد کند و این اصل عقلائی در هر مورد قابل انطباق است و اختصاص بقومی ندارد. وی روایاتی که اهل ذکر را به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده از باب انطباق دانسته است « (حسینی همدانی، ۴۵۸ / ۹) لیکن ایشان در سوره انبیا برخلاف سوره نحل جمله فاسالوا اهل الذکر را را مستقل و غیر مرتبط با جمله پیشین ندانسته و همچون جمهور مفسران خطاب در آن را متوجه مشرکان و موضوع مورد سوال را از جنس بشر بودن پیامبران و اهل ذکر راعالمان یهود و نصارا دانسته است. وی روایات واردۀ در این زمینه رادر مقام تفسیر آیه نمی‌داند، زیرا ارجاع بت پرستان به اوصیا معنا ندارد. بت پرستانی که از پیامبر نمی‌پذیرفتند چگونه از

تقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۸۷///
وجهی برای اقوال مفسرین که قبل اذکر شد نیست و متبع ظاهر قرآن و صریح روایات است.
والله اعلم (تفقی ، ۲۸۹ / ۳)
ملاحظاتی بر این دیدگاه

سرگذشت پیامبران و عالمان به تاریخ انبیاء دانسته است. (تفقی ، ۵۴۰ / ۳) وی در ادامه پس از ذکر مفاد روایاتی که اهل ذکر را به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر کرده، مفاد این روایات را مناسب با صدر و ذیل آیه ندانسته است ولذا در رابطه با این روایات دوره حل پیشنهاد کرده است: ۱- این که اهل ذکر حمل بر معنای اعم گردد و تفسیر آن در روایات به امامان (ع) از باب بیان مصاديق آشکار اهل ذکر باشد. ۲- اینکه مفاد این روایات، اختصاص به آیه ۴۱ سوره‌ی نحل داشته باشد و ارتباطی با آیه ۷ سوره انبیاء نداشته باشد. عبارت ایشان این چنین است: «در اخبار ائمه اطهار اهل ذکر به آن ذات مقدسه تفسیر شده و آن که مردم مأمور به سؤال از ایشان شده‌اند نه از علماء یهود و نصارا که عامه تصور نموده‌اند چون اگر از آنها سوال شود مردم را به دین خودشان می‌کشند و مؤید این معنا است آنکه در قرآن از پیغمبر و قرآن به ذکر تعبیر شده و معلوم است که اهل پیغمبر و قرآن ایشانند نه غیر، ولی صدر و ذیل کلام اینجا مناسب با سوال از ایشان نیست و باید حمل بر معنای اعم شود و آن که در روایات بیان مصاديق جلیه اهل ذکر شده یا آنکه این معنا را خصوصاً در سوره‌ی نحل بیان فرموده‌اند، چنانچه در آن مقام ذکر گردید. خلاصه آن که اهل ذکر به حسب مسائل و سوال کنندگان، مختلف می‌شود. این جا مناسب علماء تاریخ است نه ائمه اطهار (تفقی ، ۳ / ۵۴۱) ناگفته نماند علت این که نامبرده به درستی مفاد روایات را نامناسب با ظاهر آیه ۷ سوره انبیاء دانسته - چنانکه در کلام ایشان به آن اشاره شده - این است که آیات پیشین، یکسره در رابطه با منکران وحی و نبوت پیامبر اسلام(ص) است ولذا ارجاع آنان به اهل بیت پیامبر (ع) معنا نخواهد داشت. اما به هر حال دو راه حلی که مفسر یادشده پیشنهاد کرده، ناتمام است. اما راه حل اول در صورتی درست است که لسان این روایات، لسان حصر و نفی نباشد. در حالی که - چنانکه گذشت - لسان شماری از این روایات، لسان حصر و نفی است و با حمل بر اظهار مصاديق که مستلزم پذیرش مصاديق دیگر افزون بر ائمه(علیه السلام) است سازگاری ندارد. (دقیقت شود) اما راه حل دوم نا تمام است به دلیل اینکه اولاً در این روایات نشانی از اختصاص آنها به آیه ۴ سوره نحل و عدم ارتباط آنها با آیه ۷ سوره انبیاء وجود ندارد و مفسر نیز شاهد و دلیلی بر این اختصاص ذکر نکرده است و ثانیاً چنانکه گذشت قرائی و شواهد نشان می‌دهد که مخاطبان فأسألوا اهل الذکر... در آیه ۴ سوره نحل

چنانکه ملاحظه می‌شود مفسر با این تفسیر تلاش نموده نشان دهد هیچ گونه تضاد و اصطکاکی بین ظاهر آیه با روایات وارد در ذیل آن وجود ندارد البته ما هم معتقد‌یم هیچ گونه تنافی و ناسازگاری میان این دو وجود ندارد، اما نه به آن دلیلی که در عبارت ایشان آمده است. بلکه به دلیلی که پس از بررسی دیدگاه‌ها خواهیم گفت. به هر حال سوال این است که تفسیر ایشان از آیه را چه شواهد و قرائی تأیید می‌کند؟ آیا سیاق و ظاهر آیه بر آنچه ایشان از آیه برداشت کرده دلالت دارد؟ آیا صرف این که آیات قبل درباره مؤمنان مهاجر است دلیل می‌شود که این آیه نیز درباره آنها و خطاب به آنان باشد؟ و اصولاً زمینه و سببی که خداوند به مؤمنان و مهاجران بفرماید همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند لذا مشکلات خودتان در احکام و معارف را با آنان در میان بگذارید چه بوده است؟ و انگهی مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل که خداوند به مؤمنان دستور داده مشکلات و سوالات خود در اصول و احکام را از آنان پرسند چه کسانی است؟ اگر مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل، پیامبران پیشین است، ارجاع مسلمانان به آنان به خاطر عدم دسترسی به آنان معنا نخواهد داشت. همچنین ایشان مراد خویش را از اهل علم و دانش که مانند رجال وحی و تنزیل به شمار می‌روند بیان نکرده‌اند؛ آیا مقصود وی از این تعبیر چه کسانی هستند؟ ممکن است مقصود ایشان از این عنوان، پیامبر اسلام (ص) باشد در این صورت ارجاع مؤمنان مهاجر به آن حضرت در صورت عدم علم آنان به کتب سماویه در فروع - که در عبارت وی آمده - معنای روش و قابل قبولی نخواهد داشت.. نکته ای که باید یاد آور شویم این است که ایشان اظهارات مذکور را تنها در تفسیر آیه ۴ سوره نحل فرموده است و در تفسیر آیهی مشابه آن یعنی آیه ۷ سوره انبیاء، اظهاراتی متفاوت دارد. وی در ذیل آیه ۷ سوره انبیاء بر خلاف آیه ۴۳ سوره نحل، مخاطبان در فأسأله‌هم را مشرکان مکه و موضوع مورد سوال را شک در نبوت پیامبر اسلام به خاطر ملک نبودن وی و یا بشر عادی و متعارف بودن وی دانسته و مقصود از اهل ذکر را - که کافران و مشرکان مکه مأمور به پرسش از آنان گشته‌اند - آگاهان از

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۸۹/// نیز به لحاظ سیاق و مورد نزول، مشرکان منکرنبوت پیامبر اسلام (ص) هستند نه مؤمنان مهاجر، آن گونه که مفسر گمان کرده است. بدین ترتیب تفکیک آیه ۴۳ سوره نحل از آیه ۷ سوره انبیاء به لحاظ سیاق و مورد نزول -که مفسر مدعی آن است -دلیل قانع کننده ای ندارد

نظر محقق لاھیجی

از عبارت ایشان ذیل آیه ۴۳ نحل استفاده میشود که ایشان اساساً اعتقادی به این که به حکم سیاق و مورد نزول، ماموران به سوال مشرکان و مقصود از اهل ذکر اهل کتاب باشند ندارد بلکه به عکس وی با برداشتی که از روایات داشته، مراد از اهل ذکر را امامان اهل بیت (علیهم السلام) و ماموران به سوال را مسلمانان و نه مشرکان و عجب است که مورد سوال را بشرط‌بودن انبیا می‌داند. وی از اینکه طبرسی در مجمع البیان نظر ابن عباس و مجاهد را نقل نموده مبنی بر اینکه مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است و نیز از اینکه به زعم وی طبرسی نظر آنان را این گونه توجیه نموده که مشرکان از یهود و نصاراً شنوازی داشته واز پیامبر شنوازی نداشتند بسیار اظهار تعجب میکند و آنرا مخالف احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌شمرد.. (لاھیجی، ۷۱۷/۲). اینک عین عبارت ایشان: «در مجمع البیان گفته که ابن عباس و مجاهد گفته اند که مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند که نصاراً و یهود اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است زیرا این مشرکین تصدیق یهود و نصارا را می‌کردند در آنچه ایشان در کتاب خود خبر به مشرکین می‌دادند و به محض عناد تصدیق پیغمبر (صلوات الله علیه و آله) نمی‌نمودند». (۷۱۷/۲) وی پس از آن می‌نویسد: «اگر چه بنابر این توجیه، لازم می‌آید که مسلمانان، قبول قول اهل کتاب کنند اما این توجیه مخالف حدیث سابق است. عجب از صاحب مجمع البیان است که با وجود علم او به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) قول ابن عباس و مجاهد را ایراد نماید و ذکر توجیهی برای آیه کنند که مخالف حدیث ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد و اصلاً متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردد. هذامن عجب العجایب. (لاھیجی، ۷۱۷/۲)

نقد کلام محقق لاھیجی

اظهارات محقق لاھیجی از چند جهت قابل مناقشه است.

۱- در مجمع توجیهی در رابطه با نظر ابن عباس و مجاهد دیده نمی‌شود جز اینکه طبرسی پس از گزارش نظر ابن عباس و مجاهد، در تبیین این مطلب که مخاطبان در فاسألووا مشرکان هستند می‌نویسد: «و ذلک انهم کانوا يصدقون اليهود والنصارى فيما كانوا يخبرون به من كتبهم لأنهم كانوا يكذبون النبي ص بشده عدوا لهم له» (۶/۵۵۷). اگر مقصود محقق لاھیجی از توجیه نظر ابن عباس و مجاهد توسط طبرسی، عبارت یادشده است باید یکوییم این توجیه شاهد قرآنی دارد علامه طباطبایی می‌نویسد: «مشرکین که در آیه شریفه **فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**» مورد خطاب هستند از آنجایی که نمی‌خواستند تسلیم گفته‌های رسول خدا (ص) و نبوت او شده تصدیقش کنند، و قرآن را مسخره می‌کردند، هم چنان که خود قرآن حکایت می‌کند که «**قَالُوا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ تَرَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ**» لذا خطاب در «**فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**» به حسب مورد نزول جز براحت تورات منطبق نیست مخصوصاً با در نظر داشتن اینکه یهودیان، دشمن رسول خدا (ص) بودند و نبوت را رد می‌کردند، و دلهای مشرکین با دشمنی آنان گرم بود، چون یهودیان از مشرکین طرفداری می‌کردند، و می‌گفتند: «**هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَيِّلًا**». اینان (مشرکان) از مومنان راهیافته تر هستند (موسی همدانی، ۳۷۶/۱۲)

۲-۱ لازمه سخن ابن عباس، مجاهد و طبرسی، لزوم مراجعه مسلمانان به اهل کتاب و قبول قول آنان نیست چنانکه شریف لاھیجی گمان کرده است، بلکه مقتضای سخن آنان لزوم مراجعه مشرکان (که مخاطبان در خطاب فاسألوهم می‌باشند) به اهل کتاب به منظور رفع جهل خویش در زمینه نبوت پیامبر اسلام (ص) است.

۲-۲ اظهارات طبرسی در تبیین نظر ابن عباس و مجاهد مخالف مفاد روایات رسیده از معصومین ع نیست. زیرا در روایات سخنی از این که مشرکان مکه مامور به سوال از اهل کتاب نبودند به میان نیامده است. سخن ابن عباس، مجاهد و طبرسی ناظر به سیاق و مورد نزول است و مفاد روایات ناظر به پس از نزول یعنی عصر ائمه علیهم السلام.

۴- این ادعا که طبرسی اصلاً متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردیده نیز مقرن به صواب نیست زیرا وی در مجمع ذیل آیه ۴۳ سوره نحل از امام علی علیهم السلام روایت نموده که حضرتش فرمود: نحن أهل الذکر و پس از آن به روایت شدن متن مذکور از امام باقر علیه

(۴۲۷) پس از اینکه امام در پاسخ سوال وی خود را اهل الذکر معرفی می فرماید، هشام از آن حضرت می پرسد: علینا ان نسالکم؟ بر ما است که از شما پرسیم؟ حضرت در پاسخ می فرماید: آری (برشما است که از ما پرسید) چنان که ملاحظه می کنید این دو حدیث نه تنها نظری به زمان و مورد نزول - که سائلان قطعاً کفار و مشرکان منکر نبوت پیامبر (ص) بودند - ندارد بلکه به صراحة با تایید سخن و شاء و هشام (نحن السائلون... وحق علينا ان نسئلکم، علينا ان نسالکم) نظر به سایلان عصر مخاطب یا همان مسلمانان عصر امام (ع) - که افراد بعد از زمان نزول هستند - دارد. نظیر دو روایت یاد شده در اینکه امام نظری به زمان نزول ندارد، روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که در آن امام علیه السلام در پاسخ زراره می فرماید: اهل ذکر ماییم، زراره پرسید: ماموران به سوال چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: ماموران به سوال شما (شیعیان، مسلمانان) هستید. (صفار قمی، ۳۹/۱)

از روایت هشتم این باب در کافی. (کلینی، ۲۱۱/۱) یعنی روایت امام رضا علیه السلام از علی بن الحسین علیه السلام هم که در آن، تعبیر «شیعتنا» آمده (=...علی شیعیتمالیس علینا امرهم الله عزوجل ان یسالونا...) به وضوح استفاده می شود که امام (ع) در بیان مقصود از فاسالوا اهل الذکر نظری به مورد نزول ندارد و فراز مزبور با قطع نظر از مورد نزول به زمان حضور تطبیق داده شده و حضرت از آن تکلیف شیعیان را که لزوم پرسیدن از اهل ذکر (ائمه علیهم السلام) است استفاده فرموده است. همچنین از صحیحه محمد بن مسلم که در آن محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام می گوید: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَرْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسْلُلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ پاسخ امام مبنی بر این که، إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِ (کافی، ۱۲۹/۱) استفاده می شود که در آن عصر عده ای تصور می کردند که در آن زمان نیز باید مسلمانان برای کسب معارف دین به اهل کتاب مراجعه کنند و امام این پندار غلط را با این استدلال که اگر امروزه مسلمانان به اهل کتاب مراجعه کنند آنان ایشان را به دین خود فرا می خوانند تخطیه فرمود. نیز در روایت عبد الحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام امام. ضمن بیان اینکه ذکر قرآن است و اهل ذکر آل محمد هستند می فرماید: امر الله بسؤالهم ولم يامر بسؤال الجهال (کلینی، ۲۱۰/۱)

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۹۱//

السلام اشاره می کند (طبرسی، ۵۵۷/۶) وی ذیل آیه ۷ سوره انبیا نیز روایت جابر و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام را نقل کرده که حضرت فرمود: نحن اهل الذکر "ما اهل ذکریم". (طبرسی، ۶۴/۷) گفتنی است علاوه بر این که طبرسی از این روایات یاد نموده در تقویت مفاد آنها به آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق که قرآن کریم پیامبر اسلام را ذکر نامیده استناد کرده است. (طبرسی، ۶۴/۷)

راه حل منتخب و شواهد آن

به نظر ما بین سیاق و ظاهر آیه و تفسیر بر خاسته از آن - که ذکر آن گذشت - و بین روایات وارد ذیل آن هیچگونه تناقض و ناسازگاری وجود ندارد زیرا روایات برخلاف تصور برخی از محققان اساساً هیچ نظری به سیاق و مورد نزول و تفسیر بر خاسته از آن (که ماموران به سوال، مشرکان و مورد سوال، موضوع مرتبط به پیامبر صلی الله علیه وآلہ واهل ذکر، اهل کتاب هستند) ندارد. ائمه (علیهم السلام) در این روایات با مطرح کردن این فراز از آیه با قطع نظر از سیاق و مورد نزول، تکلیف مسلمانان عصر خویش را مشخص فرموده و به آنها یاد آور می شوند که امروزه مسلمانان باید معارف و مسایل دینی و مجھولات و نادانسته های خویش را از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که مصدق اهل ذکرند پرسندونه از اهل کتاب و مانند آنها، خواه ذکر به معنای قرآن باشد چنانکه آیه ۴ سوره زخرف بر آن دلالت دارد یا از آن رسول خدا (ص) اراده شده باشد، همانگونه که آیه ۱۰ سوره طلاق گواه آن است. به هر حال از این روایات استفاده می شود که عده ای در آن عصر تصور می کردند که اهل کتاب در عصر آنان، اهل ذکر هستند و مسلمانان و پیروان قرآن باید برای برطرف نمودن مجھولات و نادانسته های دینی خویش به آنان مراجعه و از آنان پرسش نمایند و ائمه علیهم السلام چنین دیدگاهی را نفی و تخطیه فرمودند. دلایل و شواهد ما بر این ادعا برخی تعبیرات موجود در این روایات است از جمله اینکه در صحیحه و شاء، پس از اینکه امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: نحن اهل الذکر و نحن المسئولون، (ما اهل ذکر هستیم و ما کسانی هستیم که باید پرسیده شویم) و شاء به امام (ع) می گوید: و انتم المسئولون و نحن السائلون؟ شما پرسش شوندگان و ما پرسشگرانیم؟ حضرت فرمود آری. (کلینی، ۳۰۶/۱، عیاشی، ۲۶۰/۲، عیاشی، ۲۷۸/۲، بحرینی، ۳)

- ١٤٩٤ // پژوهش دینی، شماره ٣١، پاییز و زمستان ١٣٩٤
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية ١٤١٥ ق.
 - بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
 - بهبهانی، سید عبدالله، مصباح الهدایه
 - بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ١٤١٨ ق.
 - ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف والبيان، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٢ ق.
 - ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر فرقان مجید، تهران: برهان، ١٣٩٨ ق.
 - حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، مجمع احیاء اللثافة الاسلامیہ، ١٤١١ ق.
 - حسینی همدانی، محمد، انوار درخشنان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ١٤٠٤ ق.
 - حقی بروسی، اسماعیل بن مصطفی، روح البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا.
 - حکیم، سید محمد سعید، المحکم فی اصول الفقه
 - همو، مصباح المنهاج
 - زمخشیری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عيون الأقوایل فی وجوه التاویل، بیروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
 - صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ١٤٠٤ ق.
 - طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
 - همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤ ش.
 - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
 - همو، الامالی، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
 - فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاید الغیب)، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
 - فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، ١٤١٥ ق.
 - همو، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٨ ق.
 - کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ١٤١٠ ق.
 - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
 - مجاهد، سید محمد، مفاتیح الاصول، موسسه آل البيت، بی جا، بی تا.
 - مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندها، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ ش.

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ٩٣///) از این فراز نیز استفاده می شود که در زمان آن حضرت افرادی فاقد صلاحیت که امام علیه السلام از آنان به جهال تعبیر فرموده به عنوان اهل ذکر و مرجع پاسخ گویی به سوالات دینی مطرح بوده اند که امام مرجعیت آنان را رد وآل محمد را به عنوان مرجع علمی مسلمانان معرفی می فرماید . شواهد دیگری نیز در روایات وجود دارد که نیازی به ذکر آنها نیست .

نتایج مقاله

- در آیه ی معروف به اهل ذکر ، اهل ذکر به اعتبار سیاق و مورد نزول، اهل کتاب ، و مأموران به سوال ، مشرکان و موضوع سوال ، موضوعی ویژه ومرتبط به نبوت پیامبر است.
- احادیث فراوانی که اهل ذکر را ائمه اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده صدور آنها از ائمه محرز وضعیف پنداشتن آنها بر خلاف موازین علمی و رجالی وغیرموجه است .
- مفاد این روایات منافاتی با سیاق وظاهر آیه و تفسیر برخاسته از آن ندارد. از این روابط می پذیرش این روایات. دست کشیدن از ظاهر آیه و تفسیر برخاسته از آن نیست .
- تعبیرات بکار رفته در این روایات -که ظاهراً مورد غفلت قرار گرفته - بهترین گواه است براینکه تفسیر ائمه علیهم السلام از «فالسلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» با قطع نظر از سیاق و مورد نزول آن است .
- از این روایات شاید بتوان یکی از شیوه های تفسیری اهلیت علیهم السلام را استفاده نمود و آن عبارت است از نگاه به آیه از دو زاویه استقلالی وغیر استقلالی .

کتابشناسی

- ١- قرآن کریم
- ٢- آلوسی
- ابن بابویه، محمد بن علی، عيون أخبار الرضا علیه السلام ، ترجمه غفاری و مستنید، تهران: نشر صدوق ، ١٣٧٢ ش.
- انصاری، مرتضی، فرائد الأصول ، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، بی تا.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی ٤٠٨١ ق.

- ۲۹- نیشاپوری، محمدبن حسین، *غرایب القرآن و رغایب الفرقان*، دارالكتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ۳۰- هاشمی شاهروdi، سید علی، *دراسات فی علم الاصول*، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.